هویت ایرانی؛ چند برداشت

حق پناه، جعفر

جعفر حق پناه‏ بحث دربارهء هویت ایرانی یعنی طرح این مسأله که‏ احساس ایرانی بودن چیست و بر چه عواملی استوار است و چگونگی شکل گیری این احساس،یکی از مباحث اساسی جریانهای گوناگون فکری اخیر بوده که‏ بر تحولات فرهنگی و سیاسی جامعه ایرانی تأثیر زیادی‏ داشته است.در اهمیت و ضرورت طرح بحث می‏توان‏ به موارد زیر اشاره کرد: 1-انقلاب اسلامی و طرح ایده فرا وطنی«امت‏ اسلامی»و شعار صدور انقلاب اسلامی،این ذهنیت را پدید آورد که مسؤولان نظام چگونه خواهند توانست‏ میان ایده«امت جهانی اسلام»و مقوله هویت ایرانی- که به تبع بحث منافع ملی را پیش می‏کشد رابطه‏ متقابل ایجاد کنند.

2-فروپاشی بلوک شرق و خیزش قومیتها و ملیتها در اتحاد شوروی پیشین و منطقه بالکان،نگرانی‏ عمومی در خصوص احتمال سرایت بحران به مناطق‏ دیگر را دامن می‏زد.

3-طرح نظریهء جدید رویا رویی تمدنها توسط سامویل هانتینگتن،نظریه پرداز معروف آمریکایی و سخن گفتن از وجود مرزهای خونین میان لایه‏های‏ تمدنی و استقبال عمومی از این نظریه در محافل علمی‏ و سیاسی غرب،موجب طرح نظرات گوناگون درباره‏ مبانی فرهنگی و تمدنی ایرانی و در کلام دیگر هویت‏ ایرانی برای ارزیابی مجدد از نقش ایران در معادلات‏ منطقه‏ای و جهانی گردیده است.

4-فروپاشی اتحاد شوروی پیشین و رژیم‏ کمونیستی در افغانستان و پیدایش جمهوریهای تازه‏ استقلال یافته در آسیای مرکزی و قفقاز موجب احیای‏ پیوندهای دیرین فرهنگی و تاریخی این کشور با ایران‏ شد.این کشورها به رغم جدایی سیاسی از ایران به‏ لحاظ تاریخی و فرهنگی جزئی از حوزه تمدن ایران به‏ شمار می‏روند و طبعا برای احیای هویت اصیل خود به‏ سوی ایران روی می‏آورند.و همین امر دیگر بار مسألهء هویت ایرانی را پیش می‏کشد.

5-حضور گسترده و طولانی جمع کثیری از ایرانیان‏ در خارج از کشور و طرح مسایلی چون انقطاع نسل دوم‏ ایرانیان مهاجر از سرزمین مادری،گسیختگی نسلها، ناآشنایی با زبان فارسی و از آن مهمتر مبانی فرهنگی و ارزشی اصیل ایرانی،ضرورت بحث را بیش از پیش‏ آشکار می‏گرداند.

پیش از طرح مبحث هویت ایرانی،توضیحی کوتاه‏ دربارهء هویت ملی،ضروری به نظر می‏رسد:هویت ملی‏ به مثابهء احساسی است که از درون می‏زاید و در کشاکش تصور«ما»از دیگران شکل می‏گیرد.هویت‏ ملی از انواع هویت جمعی و به معنای احساس‏ همبستگی با جامعه بزرگ ملی و گذر از احساس‏ پیوستگی با اجتماعات کوچکتر خانواده،ایل،طایفه و قومیت است.هویت ملی هنگامی پدید آمد که ملت به‏ معنای امروزی آن شکل گرفت و این حداکثر به دو قرن‏ پیش باز می‏گردد.اما در کشوری باستانی مانند ایران‏ با پیشینهء دیرین تمدنی به طبع اگر«هویت ملی ایرانی» معنا و مفهومی نداشته،نوعی احساس«هویت ایرانی» موجود بوده است.در سایر کشورهای متمدن آسیایی‏ مانند هند و چین نیز چنین ادعایی صدق می‏کند.(1)

افزون به نژاد،سرزمین،دولت و تابعیت عوامل و عناصر اصلی و ملاک‏های عام تعریف هویت ملی‏ عبارتند از زبان،سنتهای مشترک فرهنگی و ریشه‏های‏ تاریخی و...اما هیچ یک از این عوامل به تنهایی‏ تشکیل دهنده و مقوم هویت ملی نیستند و با توجه به‏ شرایط تاریخی و جامعه شناختی هر کدام در یک مقطع‏ زمانی اهمیتی بیشتر می‏یابند،چرا که هویت ملی‏ همانند دیگر پدیده‏های اجتماعی مقوله‏ای تاریخی‏ است که در سیر حوادث تاریخی پدیدار می‏شود،رشد می‏کند،دگرگون شده و معانی و تعابیر متفاوت‏ می‏یابد.هویت ملی نوعی احساس«خود بودن»جمعی‏ است.یعنی با دیگران تفاوت داشتن و در عین پیوند یا حتی آمیختگی،جدایی و بر کناری را نگه داشتن.این‏ دریافت متعلق به انسان اجتماعی است و چون به‏ واسطه و از راه دیگران معنا می‏یابد،هر گاه از بیرون در خطر افتد و مورد هجوم قرار گیرد،به طبع توجه‏ بیشتری نسبت به آن بر انگیخته می‏شود.(2)با چنین‏ تعریفی،هویت ملی پدیده‏ای منفی نیست و باید آن را از مفاهیمی مانند ناسیونالیسم و شوونیسم جدا کرد.

نکته دیگر در بررسی هویت ملی،پرداختن به عنصر خودآگاهی است.باید دید چگونه و تحت چه شرایط هویت جمعی مبنای عمل سیاسی قرار می‏گیرد. ممکن است افراد یک جامعه نسبت به مشترکات‏ فراوانی که دارند خودآگاه نباشند.یا عمل سیاسی و مبنای همبستگی خود را بر پایه عوامل دیگری بنا نهند.برای نمونه می‏توان گفت ایرانیان در طول اعصار و قرون به صفت ایرانی و هویت ایرانی متصف بوده‏اند، اما تنها در قرون جدید است که بدان خودآگاهی یافته و آن را مبنای عمل سیاسی قرار داده‏اند.بنا بر این‏ می‏توان برای این دوره مفهوم«هویت ملی ایرانی»را به‏ کار برد.

هویت ایرانی

مفهوم تاریخی هویت ایرانی در معنای واحد یکپارچه‏ سیاسی و قومی و دینی و زمانی و مکانی آن در دوران‏ دولت ساسانی پدیدار شد.از آن زمان مفهوم ایرانی و ایران در برابر«توران»به کار می‏رفت.دولت متمرکز، آیین رسمی زرتشتی و اسطوره‏های دینی و قومی‏ درباره آفرینش و تاریخ و جایگاه جغرافیایی ایران، پایه‏های هویت ایرانی را تشکیل می‏دادند.(3)

ورود آیین آسمانی و جهانی اسلام به ایران نقطه‏ عطفی در تکوین«هویت ایرانی»به شمار می‏رود.در حالی که هر قومی در برابر ورود عنصر بیگانه،واکنش‏ دفاعی از خود نشان می‏دهد و در دفع آن می‏کوشد، ایرانیان با جان و دل اسلام را پذیرا شده و آن را عنصر هویت بخش خویش نمودند.دین اسلام،تضاد طبقاتی‏ و انحرافات فکری و اجتماعی را از ایرانیان گرفت و یکتاپرستی،عدالت و برابری بدانها بخشید.(4)ایرانیان‏ نیز به نوبه خود بیشترین سهم را در شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی داشتند.ایرانیان با وجودی که سلطه‏ سیاسی اعراب را پس از دو قرن پس زدند،مانند اقوام‏ دیگر در فرهنگ عربی مستحیل نشدند و توانستند وجوه مثبت هویت ایرانی را پس از اسلام حفظ کنند.

در این زمان هویت ایرانی بر محمل زبان دری اوج و شکوفایی یافت و تمدن شکوهمند ایرانی و اسلامی را طی قرون سوم و چهارم هجری پدید آورد.در دیگر دوره‏های تاریخی این سرزمین تفکیک اسلام از هویت‏ ایرانی ممکن نیست.در مقابل هجوم مغولان و گورکانیان نیز آیین اسلام و زبان فارسی حاملان و حافظان هویت ایرانی بودند و به یاری این دو عنصر، اقوام مهاجر در هویت ایرانی حل و هضم شدند.در عصر صفوی نیز اسلام و تشیع مبنای هویت ایرانی قرار گرفت و پایه‏های تشکیل نخستین دولت مقتدر و متمرکز را پس از نهصد سال فترت و تجزیه سیاسی‏ ایران به وجود اورد.مذهب تشیع که به دست‏ بنیانگذاران سلسله صفوی به صورت دین رسمی‏ در آمد،نقش بزرگ تاریخی در حفظ هویت ایرانی و همبسته کردن اجزای پراکنده کشور و ایجاد یکپارچگی‏ سیاسی را داشته است.

در قرون معاصر نیز به رغم مذهب ستیزی یا غیر مذهبی بودن دولتهای قاجاریه و پهلوی،اسلام‏ همچنان جزء تفکیک ناپذیر هویت ایرانی مانده است. تنها تحول مهم و مرتبط با هویت ملی طی دوران اخیر آشنایی و برخورد آن با تمدن و فرهنگ غربی است. آشنایی ایران با تجدد به سبک غربی و تلاش برای اخذ الگوی مدرنیزاسیون و ورود ایدئولوژیها و مفاهیم غربی، موجب شد تا قرائتهای مختلفی از هویت ایرانی پدید آمده و بحران هویت میان لایه‏هایی از روشنفکران جامعه رسوخ کند و به مرور به سایر طبقات جامعه‏ تسری یابد.

برداشتهای متفاوت از هویت ایرانی

نخستین دیدگاه درباره هویت ملی در آراء و تفکرات‏ ملی گرایان لیبرال متبلور است.این دیدگاه به ویژه در دوران مشروطه حاکمیت داشت و اثرات آن در قانون‏ اساسی مشروطه و متمم آن متجلی می‏شود.بر اساس‏ این دیدگاه ملت ایران ابتدا ایرانی است و سپس‏ مسلمان،همچنین ناسیونالیسم ایرانی با لیبرالیسم و سوسیالیسم غربی قابل جمع است و بر این اساس دین‏ از سیاست و حکومت جداست.در این دیدگاه بر حقوق‏ اقوام و اقلیتها و اصل عدم تمرکز تأکید فراوان شده‏ است.در این نگرش حفظ هویت ایرانی مستلزم کسب‏ الگوی توسعه غربی است.(5)بر اساس چنین دیدگاهی‏ پیشنهاد تشکیل انجمنهای ایلاتی و ولایتی برای حل‏ مسأله قومیت مطرح شد ولی در عمل این قانون به اجرا در نیامد،اما این دیدگاه کما بیش مطرح بود و روشنفکران وابسته به جبهه ملی اول تا چهارم مروج آن‏ بودند.

در آغاز قرن کنونی دیدگاهی دیگر که به لحاظ نظری تفاوت چندانی با دیدگاه نخست نداشت مطرح‏ شد.دیدگاه گسترش ایده ناسیونالیسم ایرانی نخست‏ توسط روشنفکران ایرانی مانند دکتر محمود افشار،سید حسن زاده،کاظم زاده و در مجلات«آینده» «کاوه»و«ایرانشهر»نظریه پردازی و ارائه شد. نویسندگان دیگری مانند احمد کسروی،صادق هدایت‏ و حتی دکتر تقی ارانی رهبر گروه کمونیستی پنجاه و سه نفر نیز مروج آن بودند.(6)با روی کار آمدن دودمان‏ پهلوی بسیاری از آراء این افراد در عمل به منصه ظهور رسید.شاخصه‏های این تفکر در خصوص هویت ملی‏ چنین است: 1-ناسیونالیسم باستانگرا و اسطوره‏ای

2-مخالفت شدید با جلوه‏های اسلامی هویت‏ ایرانی.

3-عرب ستیزی و تلاش برای پالایش زبان فارسی از واژگان عربی.

4-اعتقاد به لزوم تمرکز و حکومت مطلقه در امر سیاست

5-بی‏اعتنایی به سایر گویشهای اقوام ایرانی دیگر و تلاش برای تحمیل زبان فارسی به آنها.

6-غرب گرایی شدید و اخذ الگوی مدرنیزاسیون‏ غربی،همراه با پوسته‏ای از ایران گرایی.

7-توجه خاص به نظام شاهنشاهی و طرز تلقی‏ ایدئولوژیک از آن به عنوان مشروعیت دهنده به نظام‏ سیاسی.

سومین دیدگاه پیرامون هویت ملی ایرانی توسط گروههای چپ و با الهام از آموزه‏های‏ انترناسیونالیستی مارکسیست-لنینیستی مطرح شد که به طبع در آن مفهوم«ملت»اعتباری ندارد. مارکسیستها با رد هر گونه خصلت پایدار برای پدیدهء ملت،فرهنگ و هویت ملی را به عنوان رو بنا و تابعی از عامل زیر بنا یعنی اقتصاد تلقی کرده و برای آن اصالت‏ و تداومی قایل نیستند.در ادبیات مارکسیستی مفهوم‏ خلق جایگزین ملت شده و برای کشورهایی مانند ایران‏ با اقوام گوناگون اصطلاح«خلقهای تحت ستم»به کار می‏برند.البته طرح این مبحث درباره ایران و دیگر کشورها خالی از اغراض سیاسی و قصد مداخله جویی‏ نبوده است.بنا به اعتقاد گروههای چپ اکثر خلقها و

قومیتهای ایرانی تحت ستم ملی قرار دارند.(7)بنا بر تلقی طیف چپ هویت ملی ایرانی به پدیده طبقاتی و رو بنایی تنزل می‏یابد.حزب توده و سایر گروههای چپ‏ سنتی ایرانی مروج این دیدگاه بودند.مفهوم‏ «شوونیسم»فارس در حمله به طرز تلقی رژیم پهلوی از هویت ملی نیز توسط این طیف مطرح شد.این گروهها در دهه بیست شمسی در جریان غائله آذربایجان و پس‏ از انقلاب نیز در ترکمن صحرا و کردستان در صدد تحقق همین ایده و تجزیه ایران بودند.

دیدگاه دیگر متعلق به طیف مذهبیها یا ملی‏ مذهبیهای ایران است.این دیدگاه به شکل کنونی در دههء سی تا پنجاه توسط اندیشمندان مسلمان حوزه و دانشگاه در برابر سه دیدگاه مذکور مطرح شد.این‏ دیدگاه،اساس هویت ملی را فرهنگ مشترک ملی‏ می‏بیند و با توجه به جایگاه بی‏بدیل اسلام در فرهنگ و تمدن ایرانی میان هویت ایرانی و اسلام پیوندی‏ جدایی ناپذیر بر قرار می‏کند.استاد شهید مرتضی‏ مطهری و دکتر علی شریعتی در تبیین دیدگاه یادآور شده نقش مؤثری داشتند.شریعتی در این باره‏ می‏نویسد:«طی چهارده قرن همراهی تاریخ ایران و اسلام،فرهنگی غنی و گسترده پدید آمده است که در آن هیچ یک را نمی‏توان از دیگری باز شناخت.فرهنگ‏ ایرانی بدون اسلام جستن به همان اندازه محال است و غیر قابل تصور که فرهنگ اسلامی را بدون ایران‏ دیدن».(8)بنا بر این نظریه: اسلام رکن اصلی هویت ایرانی است؛اسلام توان‏ اداره یک جامعه و پاسخگویی به مقتضیات جامعه جدید را داشته و دین از سیاست جدایی ناپذیر است؛عامل‏ اصلی بحران هویت در ایران ورود اندیشه‏ها و تفکرات‏ غربی به ویژه از ناحیه روشنفکران است؛هویت ایرانی‏ مبتنی بر اسلام می‏تواند با داشتن پویایی لازم برابر ایدهء فرهنگ واحد جهانی و تحمیل مبانی فرهنگی‏ غربی ایستادگی نماید.

در مجموع باید گفت دو برداشت نخست از هویت‏ ایرانی در دوره مشروطه را مقطع انقلاب اسلامی،در بعد نظری و عملی امتحان خود را انجام داده و نمره‏ خوبی هم به دست نیاورده است.می‏توان گفت وقوع‏ انقلاب اسلامی و پیروزی آن در بهمن 1357 پاسخی‏ به بحران هویت موجود و اعتراضی به این دو برداشت از هویت ملی ایرانی بود که در عمل به اکثریت مردم‏ مسلمان ایران تحمیل می‏شد.دیدگاه سوم نیز با فروپاشی بلوک شرق و خدشه دار شدن مبانی تئوریک‏ آن خود دچار بحران است.افزون بر اینکه به هیچ وجه‏ قابل انطباق با شرایط ایران معاصر نیست.و اما دیدگاه‏ چهارم به رغم اینکه به طور کامل و جامع تبیین نشده و حتی به طور کامل پس از انقلاب به مبانی آن عمل‏ نشده و بعضا در برداشت از آن افراط و تفریطهایی وجود دارد،می‏تواند چارچوبی مناسب برای تبیین هویت‏ ایرانی باشد.

پی نوشت:

(1)-فصلنامهء«ایران نامه»،سال 12،ش 3،تابستان 73.

(2)-شاهرخ مسکوب«هویت ایرانی و زبان فارسی»(تهران:باغ‏ آیینه،1373)ص 40.

(3)-پیشین،«ایران نامه».

(4)-مرتضی مطهری،«خدمات متقابل اسلام و ایران»(تهران: صدرا،1368)،ص 374.

(5)-ابو الفضل قاسمی:«تاریخچه جبهه ملی ایران»و تهران:نشر حزب ایران،1357)ص 54.

(6)-فصلنامه«نگاه نو»(ش 10)بهمن و اسفند 1371،ص 13

(7)-نشریه«میهن»،(ش 16)خرداد 1376،ص 12.

(8)-علی شریعتی:«باز شناسی هویت ایرانی-اسلامی»(تهران، دفتر نشر آثار استاد،1361)ص 72.